



■ «راهبرد مبارزاتی حزب الله» در گفت و شنود شاهد یاران با حسین شیخ الاسلام، معاون پیشین عربی - آفریقایی وزارت امور خارجه

هم اینک حزب الله بر اسرائیل مسلط است...

حسین شیخ الاسلام نخستین کسی است که در روند تأسیس حزب الله و حمایت‌های ایران از مقاومت اسلامی، نقش ایفا کرده است. او که از هنگام نخست‌وزیری شهید محمدعلی رجایی و سرپرستی وی در وزارت امور خارجه در آغاز دهه شصت، سمت معاونت سیاسی و بعداً معاونت امور کشورهای عربی و آفریقایی را داشته است، در تمام مراحل فعالیت حزب الله و در حمایت از مقاومت اسلامی در چالش‌هایی که با آن روبه‌رو بوده، حضور داشته و بارها از نزدیک و به صورت میدانی در گره‌گشایی از معضلات پیش آمده و ایفای نقش جمهوری اسلامی ایران، اقدامات شایسته‌ای را انجام داده است. در سالهای سفارت او در دمشق، این ارتباط و حضور دو چندان شد و اگر چه حسین شیخ الاسلام، امروز در کسوت نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی خدمت می‌کند، اما همچنان هیچ فرصتی را برای حضور در میان دوستان دیرینش در حزب الله از دست نمی‌دهد. گفتگو با حسین شیخ الاسلام به عنوان کسی که از همه فراز و نشیب‌های جریان مقاومت اسلامی لبنان به خوبی آگاهی دارد، فرصت مغتنمی برای شناخت حزب الله و رهبر مجاهدش سید حسن نصرالله به ما می‌دهد که آن را به خوانندگان شاهد یاران تقدیم می‌کنیم.

● درآمد

این شهر را به اشغال خود در آوردند. بنابراین اولین ظهور حزب الله در خلدۀ بوده است. همین جایاید اشاره کرد که چگونه حزب الله با اجرای عملیات دقیق و حساب شده امنیتی، اطلاعاتی و نظامی و با هماهنگی سیاسی و فرهنگی توانست شکست بزرگی را بر آمریکا و اسرائیل تحمیل کند. در چنین شرایطی ۲۱۲ کماندوی کلاه سبز آمریکایی به هلاکت می‌رسند و با انتقال جنازه‌ها به آمریکا، جنجالی به راه می‌افتد. مردم آمریکا به دولت می‌گویند که به آمریکا چه ربطی داشت که به لبنان برود. آمریکاییها مجبور می‌شوند پایگاه خود را در نزدیکی فرودگاه بیروت جمع‌آوری کنند. ناو غول پیکر «نیوجرسی» که در آبهای ساحلی بیروت مستقر بود، در واکنش به این عملیات، به صورتی کینه‌توزانه، گلوله‌های یک تنی به پایتخت لبنان شلیک کرد. اگر چه مقاومت در بیروت سابقه‌ای دیرینه دارد، ولی یکی از بارزترین مقاومتها در این شهر در مقابل گلوله بارانهای ناو آمریکایی نیوجرسی شکل گرفت. حزب الله بعداً جنگ را ادامه داد و ۱۸ یا ۲۰ سرباز فرانسوی را به هلاکت رساند. حزب الله گام به گام جنگید و نیروهای چند ملیتی را از لبنان خارج کرد و نیروهای اسرائیلی را تا جنوب بیروت و دوباره به نقطه خلدۀ عقب راند.

در پی اشغال بیروت توسط اسرائیل، توان و نیروی خاصی در لبنان ایجاد شد که مادی نقطه قوت باز را در آن می‌بینیم؛ نخست مبارزاتی بود که تا سال ۲۰۰۰ منجر به اخراج کامل اسرائیلیها از لبنان شد و دوم همین مبارزاتی که شما به آن اشاره کردید. این جنگ را همان طور که اشاره فرمودید، حزب الله شروع نکرد، بلکه اسرائیلیها با طراحی و هماهنگی آمریکایی‌ها یا دست کم توافق قدرتهای بزرگ آن را آغاز کردند. اگر نگوییم که توطئه از قبل طراحی شده بود، ولی مسلماً اسرائیل موافقت تمام

پشتیبانی نظامی هم می‌کنند و تا این اندازه آماده‌اند از اسرائیل پشتیبانی کنند. در چنین شرایطی، حزب الله به عنوان یک قدرت مبارز و متمعدد در صحنه سیاسی لبنان ظاهر شد. خدا سید عباس موسوی را رحمت کند که در آن هنگام ۲۵ یا ۲۶ سال سن داشت و با تعدادی از طرفداران خود که هسته اولیه حزب الله را تشکیل داده بودند، در سه راهی خلدۀ واقع در جاده ساحلی جنوب بیروت با اسلحه انفرادی و سبک، برای جلوگیری از پیشروی اسرائیلیها جنگیدند، ولی نتوانستند مقاومت کنند. نظامیان اسرائیلی که مرز جنوب لبنان تا خلدۀ را در یکی دو روز پشت سر گذاشته بودند، در خلدۀ کمی متوقف شدند، اما پس از چند روز این مقاومت را شکستند و پیشروی به سوی بیروت را ادامه دادند و

نصرالله

شعارهای اسرائیل در جنگ تا چه میزان تغییر کرد! در ابتدا که جنگ تحمیل شد، گفتند که هدف از آن، نابودی حزب الله است. این که آقای سید حسن و دیگر برادران رهبری حزب الله را بگیرند و در دادگاه مبارزه با تروریسم محاکمه کنند. وقتی که نشد، گفتند خاورمیانه جدید! بعداً گفتند پاکسازی جنوب رودخانه لیتانی از سلاح حزب الله! وقتی که نشد، گفتند کمربند ۲۰ کیلومتری! بعداً گفتند کمربند ۲ کیلومتری، بعداً آمدن نیروهای چند ملیتی را مطرح کردند و در آخر به قطعنامه‌ای رضایت دادند.

روشن است که هدف اسرائیل از تحمیل جنگ ماه ژوئیه بر لبنان، نابودی حزب الله و فراهم کردن زمینه مناسب برای اجرای طرحها و توطئه‌های آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه بوده است. اکنون که نتوانستند حزب الله را از سر راه خود بردارند، پیش بینی شما در مورد ادامه توطئه بر ضد حزب الله چیست؟ در آغاز، پیروزی بزرگ‌رزمندگان مقاومت را به شما و خوانندگان محترم تبریک می‌گویم. این پیروزی تنها در زمینه‌های سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی تحقق نیافته، بلکه ابعاد گسترده تری را در پی داشته است. جنگ اخیر ابعاد متعدد و گوناگونی دارد که می‌توان درباره آن بحث کرد: اولاً؛ لازم است بدانیم که یک تغییر راهبردی جدی در منطقه ایجاد شده است که در طول ۲۰ سال گذشته تصور آن نمی‌رفت. پیش از این احساس می‌شد نفوذ اسرائیل همچنان در منطقه گسترش پیدا خواهد کرد و طرح «نیل تا فرات» را که «ناموس» اسرائیل است (و برای همین شعار آن را روی پرچم قرار داده‌اند) تحقق خواهد بخشید. اسرائیلیها که دو خط آبی رنگ را به نشانه رودخانه‌های نیل و فرات و ستاره شش ضلعی حضرت داوود را روی پرچم خود گذاشته‌اند، هرگز قصد نداشتند از این طرحها دست بردارند.

در حقیقت، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اسرائیلیها با گامهای استواری، اهدافشان را در منطقه به اجرا و در نیم قرن گذشته، سرزمینهای وسیعی از کشورهای همسایه را اشغال کردند. بعد از انقلاب اسلامی آنها یک گام پیشروی و در سال ۱۹۸۲، بیروت، پایتخت لبنان را اشغال کردند. پس از اشغال بیروت، آمریکاییها، فرانسویها، انگلیسیها و ایتالیاییها هم نیروهای را در آنجا مستقر کردند. معنی این اقدام آن است که آنها نتوانستند از نظر سیاسی اشغال را قبول دارند، بلکه از آن

قدرتهای بزرگ را برای این جنگ به دست آورده بود. سران هشت کشور بزرگ صنعتی در کنفرانس خود که در «سن پترزبورگ» برگزار شد، عملاً از اسرائیل پشتیبانی کردند.

معاظه کار عرب هم از موضع آمریکا و اسرائیل حمایت کردند.

بله، اصولاً جریاناتی در داخل عربها خیانت و با این امید واهی که نابودی حزب الله امکان پذیر است، با آمریکا همراهی کردند. اکنون میل ندارم به این موضوع اشاره کنم، اما نکته مهم این است که اسرائیل و آمریکا آغازگر جنگ بودند، ولی در همه

صحنه‌های سیاسی، نظامی، اطلاعاتی، اجتماعی و فرهنگی، حزب الله به پیروزی کامل دست یافت و آنها را به انزوا کشاند. اسرائیل که یکی از بزرگ‌ترین و با استعدادترین ارتشهای دنیا را دارد و در عرض سه روز (۲۳ ساعت) می‌تواند ۳ لشکر مکانیزه را آماده کند و پای جنگ بیاورد، با همه توانایی و مهمات خود کم آورد. حزب الله با اینکه اسرائیل دورتادور جاده های لبنان را بمباران کرده بود، در این جنگ با کمبود مهمات روبه رو نشد. حزب الله در روز اول جنگ ۱۰۰ موشک، در روز دوم ۱۵۰ موشک و در روز آخر ۲۵۰ موشک شلیک کرد و شهرهای خضیره، عفوله و کریات شمونه را هدف قرار داد و در روزهای آخر، حیفا را زد. آنها جنگ را شروع کردند، ولی بمب هوشمند و لیزری کم آوردند که از آمریکا برای آنان آورده شد، اما نیروهای حزب الله، از روز اول تا آخر جنگ، محکم و استوار در سنگرهای خود مستقر بودند و توانستند جنگ را ادامه دهند.

از روز اول جنگ، آقای سید حسن نصرالله به اسرائیلیها گفت که جنگ همه جانبه خواسته حزب الله نبود، ولی حالا که چنین خواستید، اشکالی ندارد و جنگ همه جانبه خواهد بود، ولی این بار تنها ما نیستیم که کشته می‌دهیم و تنها خانه های ما ویران نمی‌شوند، بلکه شما هم آواره می‌شوید، خانه‌هایتان خراب و بچه هایتان کشته خواهند شد. او به آنان گفت، «اگر شهرهای ما را بزنید، ما نیز شهر حیفا، بعد حیفا و بعد بعد حیفا را می‌زنیم». این راهکار آقای سید حسن نصرالله برای جنگ بود. نگاه کنید شعارهای اسرائیل در جنگ تا چه میزان تغییر کرد! در ابتدا که جنگ تحمیل شد، گفتند که هدف از آن، نابودی حزب الله است. این که آقای سید حسن و دیگر برادران رهبری حزب الله را بگیرند و در دادگاه مبارزه با تروریسم محاکمه کنند. بعداً نابودی حزب الله را گفتند. وقتی که نشد، گفتند خاورمیانه جدید! بعداً گفتند پاکستان جنوب رودخانه لیتانی از سلاح حزب الله! وقتی که نشد، گفتند کمربند ۲۰ کیلومتری! بعداً گفتند کمربند ۲ کیلومتری، بعداً آمدن نیروهای چند ملیتی را مطرح کردند و در آخر به قطعنامه‌ای رضایت دادند که ضمانت اجرایی هم ندارد.

شما ببینید که حزب الله چه طور عمل کرد و آمریکا و اسرائیل و همه جهان غرب با همکاری هم چه طور عمل کردند و چه طور نتوانستند در برابر حزب الله باشند. از نظر امنیتی و اطلاعاتی، ارتباط میان همه فرماندهان مقاومت با رهبری حزب الله تا روز آخر جنگ برقرار بود. پس از تصمیم فرماندهی نظامی، در عرض یک ساعت، یکصد موشک به طرف فلسطین اشغالی شلیک می‌شد. اسرائیلی‌ها در پی دنبال این بودند که این موشکها از کجا شلیک می‌شوند تا سکوها موشکی را شناسایی و بمباران کنند. با این که ماهواره‌های آمریکا، اسرائیل و غربیها همه روی منطقه عملیات متمرکز شده بودند و هواپیماهای شناسایی اسرائیلی اعم از بی‌سرنشین و سرنشین دار، تمام مدت



نصرالله

از نظر سیاسی و عملیاتی هم سید حسن اهداف اسرائیل را بر آنها تحمیل و بسیار زیبا کارها را تنظیم می‌کرد! او اعلام می‌کرد که حیفا در مقابل حومه جنوبی بیروت و فلان شهر در مقابل فلان شهر و جنگ را اداره می‌کرد، اسرائیل را مدیریت می‌کرد و آخر کار هم به اسرائیلیها می‌گفت که اگر بیروت را زدید، تل آویو را می‌زنیم. لذا، اسرائیل جرئت نکرد به مرکز بیروت حمله کند، با این که هدف سیاسی اسرائیلیها این بود که جنگ نامحدود باشد.

روی منطقه عملیات پرواز می‌کردند و با بر فراز منطقه، بالن به هوا می‌فرستادند که متحرک نباشد و منطقه عملیات را تمام وقت کنترل می‌کردند و همه اینها مستقیماً به سیستم اطلاعاتی و رایانه‌های اسرائیل متصل بود و هواپیماهای اسرائیلی با استناد به این بانک اطلاعاتی به اهداف حمله قرار می‌کردند، ولی نتوانستند شلیک موشکهای حزب الله را متوقف کنند. حزب الله بر کار اسرائیلیها اشراف داشت، اما اسرائیلیها نمی‌دانستند حزب الله چه کار می‌کند. حتی بیش از این، می‌خواهم بگویم که سید حسن آنها را اداره می‌کرد و حزب الهی‌ها اهداف جنگی اسرائیلیها را تعیین و به آنها تحمیل می‌کردند که از کجا وارد شوند و نیروی زمینی اسرائیل چه کند. به همین دلیل آنها، توی تله افتادند. می‌خواهم بگویم که از نظر سیاسی و عملیاتی هم سید حسن اهداف اسرائیل را بر آنها تحمیل و بسیار زیبا کارها را تنظیم می‌کرد! او اعلام می‌کرد که حیفا در مقابل حومه جنوبی بیروت و فلان شهر در مقابل فلان شهر و جنگ را اداره می‌کرد، اسرائیل را مدیریت می‌کرد و آخر کار هم به اسرائیلیها می‌گفت که اگر بیروت را زدید، تل آویو را می‌زنیم. لذا، اسرائیل جرئت نکرد به مرکز بیروت حمله کند، با این که هدف سیاسی اسرائیلیها این بود که جنگ نامحدود باشد.

آیا این توطئه ها باز هم ادامه خواهند یافت؟

شکی نیست، اما احتمالاً از این به بعد جرئت نخواهند داشت به حزب الله حمله کنند. تحلیل من این است که اسرائیل با هر کشور دیگری فرق می‌کند. در هر کشوری ملتی زندگی می‌کند که برای دفاع از خود ارتشی می‌سازد، ولی در اسرائیل مسئله عکس آن است، زیرا اول آدمکشهای صهیونیست به منطقه آمدند و با اقدامات تروریستی و ایجاد رعب و وحشت مردم را وادار کردند که از سرزمین خود کوچ کنند و بعداً این آدمکشها ارتش اسرائیل را تشکیل دادند و یک دولت ساختند. این دولت

زمینه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را برای مهاجرت هر چه بیشتر صهیونیستها آماده کرد. الان اساس این رژیم ساختگی بر سه پایه متکی است:

۱. امنیت: که قرار است ارتش، امنیت این رژیم را حفظ کند. اقتصاد: که قرار بود شکوفا باشد و مردم دیگری که دنبال ثروت اندوزی هستند به آنجا مهاجرت کنند.
۲. مهاجرت

اکنون هر سه اصل از بین رفته است. دیگر آن ارتش نمی‌تواند امنیت را برقرار کند، مهاجرت معکوس شده است و اقتصاد هم به کمک آمریکا متکی است.

از سوی دیگر ساختار اقتصادی اسرائیل در شمال فلسطین اشغالی قرار دارد. جنوب فلسطین که بیابان لم‌بزرع است و شامل صحرای نقب و دریاچه میت است. مناطقی که آب، اقتصاد، کشاورزی، صنعت و توریسم دارند. همه در شمال فلسطین وزیر برد موشکی حزب الله قرار دارند. دیگر کسی نمی‌تواند در آنجا سرمایه‌گذاری کند و چنانچه سرمایه‌گذاری نباشد، اقتصاد نیست. اگر اقتصاد نباشد، مهاجرت متوقف می‌شود و این، آغاز نابودی اسرائیل است. در این مسئله شک نداشته باشید. آنچه امام (ره) فرمودند که اسرائیل باید از نقشه منطقه محو شود، آغاز شده است. مسئله الان خیلی محسوس شده است و هر کسی می‌تواند تحلیل کند. هر روز اسرائیل کوچک و کوچک تر می‌شود. اسرائیل از لبنان و غزه خارج شد و الان پیرامون خود دیوار می‌کشد تا بتواند در امنیت زندگی کند. اگر خداوند لطف کند و فشار به همین ترتیب ادامه یابد، دور نخواهد بود که اسرائیلیها به همان جایی که آمدند برگردند.

آیا این مأموریت را فقط حزب الله باید انجام دهد یا فلسطینیها و اعراب هم باید در آن نقشی داشته باشند؟

خیر! این مأموریت اول فلسطینیهاست. پس از آن وظیفه همه اعراب و در مرحله بعد، مأموریت همه مسلمانان است. به این ترتیب، فلسطینیها برای آزادسازی سرزمین خود جنگ را ادامه می‌دهند. ما همه عربها حتماً باید کمک کنیم. مشکل اصلی این است که متأسفانه حکومت‌های عربی منبعث از مردم نیستند و راه مردم را پیش نمی‌گیرند. آنان اگر به راه مردم برنگردند، سرنوشت خوبی در انتظارشان نخواهد بود. اگر در این جنگ اشتباه کردند، اشکال ندارد، ولی از الان ببینید و خواسته مردم را محقق کنید. اگر هم نمی‌توانند نمایندۀ مردم باشند، حداقل چیزی را که مردم می‌خواهند برآورده کنند.

پس از حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲، بیشتر نیروهای ملی لبنانی و فلسطینی سرخورده شده بودند و در آستانه یأس و ناامیدی قرار داشتند، زیرا تصور می‌کردند معادله خاورمیانه به نفع اسرائیل دگرگون خواهد شد. دلایل پیدایش حزب الله را در آن شرایط ذکر کنید؟

وقتی آقای یاسر عرفات، در یک دست شاخه زیتون و در دست دیگر اسلحه گرفت، تمایل به صلح با اسرائیل را نشان داد. بر اثر جو روانی که اسرائیل در نتیجه جنگهای گوناگون گذشته بر اعراب تحمیل کرده و قدرت خود را به اثبات رسانده و آنها را از امکان پیروزی مأیوس کرده بود، همه به دنبال گرفتن امتیاز و سازش بودند. در چنین شرایطی، امام (ره) تصمیم گرفتند نیروی دیگری را جایگزین کنند که امنیت اسرائیل را تهدید کند. امام (ره) می‌خواستند سازش همه آنها پایان قضیه فلسطین نباشد. خط استراتژیکی که امام (ره) قبول داشتند، نابودی اسرائیل بود. همه مسلمانان با تکیه به قدرت خداوند و توکل به او باید پیش بروند.

در میان شیعیان لبنان، افراد با ایمان و مخلصی وجود داشتند که امام (ره) را خیلی خوب درک کرده بودند. آقای سید عباس موسوی و شیخ راغب حرب با تعدادی از افراد مؤمن و با اخلاص، در آن موقع جمع شدند و خدمت حضرت امام (ره) آمدند. امام (ره) وقتی این توان بالقوه را در آنها دیدند، آنان را مکلف کردند تا این حرکت را آغاز نمایند. من معاون وزیر خارجه بودم و به خاطر علاقه و مسئولیتیم از نزدیک از این قضیه اطلاع داشتم و به شما بگویم که حضرت امام (ره) اجازه ای را که در ارتباط با صرف بیت المال برای حزب الله دادند، در حیاتشان برای هیچ کس دیگری ندادند. می دانید که امام (ره) در صرف بودجه و پول خیلی سختگیری و همواره تأکید می کردند که بیت المال حتماً باید در جای خود خرج شود و برخورد ایشان با حزب الله خیلی تعجب آور بود. گویي امام (ره) آینده را خوب تشخیص داده بودند.

نامه ای از امام (ره) به آقای سید حسن نصرالله وجود دارد که نمی دانم آن را دیده اید یا نه! حتماً باید آن را دید. آقای سید حسن که خیلی جوان بود، در این نامه از امام (ره) اجازه خواسته است. این که در آن موقع چگونه امام (ره) این توانایی را می دیدند و چنان داعی برای ایشان کردند، نشان می دهد که امام (ره) چشمی ماورای دید مادی ما داشتند و با قدرت معنوی خویش، آینده را طور دیگری می دیدند. این نامه در اسناد انقلاب اسلامی وجود دارد و نشان می دهد که امام (ره) چه نگرشی به حزب الله داشتند و چگونه اجازه دادند بودجه در این راه صحیح صرف شود که نتیجه و ثمره آن را الآن مشاهده می کنیم. در هر صورت حزب الله، نیروی مخلص امام (ره) ولی فقیه بود و تئوری ولایت فقیه را قبول داشت. شما ملاحظه کردید که در اوج موفقیت حزب الله، آقای سید حسن نصرالله دست آیت الله خامنه ای را بوسید. می دانید که در پی این اقدام، جنجالی در لبنان به راه افتاد. برخی گفتند چرا ایشان که قهرمان آزادی و سمبل لبنان است، دست آقا را بوسید. من بعداً درباره این موضوع، از آقای سید حسن پرسیدم که آیا شامی دانستید اگر این کار را بکنید، این جنجال مطبوعاتی به راه می افتد؟ ایشان فرمودند، «بله، من می دانستم! من لبنان و مطبوعات

نصرالله

خیلی درایت و عقل می خواهد که شما به نحوی رفتار کنید که ولید جنبلاط و سینیوره و سمیر جعجع هم نتوانند کارشکنی کنند. اصولاً نوع رفتار آقای سید حسن نصرالله در این جنگ، حتی بسیاری از کشورهای غربی را که از متحدین اسرائیل هستند با حزب الله همراه کرد.

لبنان را می شناسم، ولی خواستم ارزیابی کنم که چه قدر با خود، خدا و ولایت فقیه خالص هستم. آنجا وظیفه خود دیدم و این کار را کردم.»

اولین دیدار و آشناییتان با سید حسن نصرالله در چه سالی بوده است؟

نمی توانم به طور دقیق بگویم، ولی احتمال می دهم در سالهای ۱۳۶۰ یا ۱۳۶۱ بوده است. همان اواکه برادران حزب الله به ایران می آمدند و ما هم به لبنان می رفتیم. آن سالها ابتدای شکل گیری حزب الله بود.

حدود دو سال پس از شکل گیری حزب الله توطئه هایی علیه این جنبش انقلابی آغاز شد که مهم ترین آنها دامن زدن به اختلافات درون شیعی بود. جنابعالی در آن زمان برخی از

درگیریهها را پیگیری می کردید. به نظر شما چه کسانی به این درگیریهها دامن زدند و هدف آنها چه بود؟

در شرایط کنونی شاید درست نباشد بگویم چه کسانی در این درگیریهها مقصر بودند. یکی از نکات مثبت حزب الله و آقای سید حسن نصرالله این است که توانستند همچون امام (ره) و انقلاب اسلامی آدمهای بد و ناپسند را به آدمهای خوب تبدیل کنند. امام (ره) و انقلاب اسلامی توانستند بچه های را که مقید نبودند، به عزیزانی تبدیل کنند که در جبهه های جنگ تحمیلی، شبه ا به دعا و نیایش می پرداختند و صبح به معبودشان می رسیدند. مجاهدان راستین و شب زنده دار و رهرو بهشت. همان بچه هایی که آمدند و سینه شان را سپر کردند و گفتند، «توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد.» و گرنه این جمعیت میلیونی ایران که تظاهرات آنها را به راه می انداختند، چه کسانی بودند؟ این استحالته در حزب الله هم انجام شد و توانستند از بچه های کنار خیابان، این مجاهدین را بسازند. البته اکنون نسل حزب الله، نسل جدیدی را به وجود آورده است.

من افتخار داشتم در جشن پیروزی حزب الله که در مهر ماه گذشته در بیروت برگزار شد، شرکت کنم. دیدار کوتاهی هم از سرتاسر جنوب لبنان و نوار مرزی با فلسطین اشغالی داشتم. با فرماندهان جنگ و فرماندهان منطقه ای حزب الله که در مکانی اجتماع و صحبت کردند. دیدار داشتم. واقعاً مایه افتخار است که همه اینها بعد از انقلاب متولد شده اند. همه جوانانی، با سن کمتر از ۲۷ سال و در حدود ۲۰ تا ۲۵ ساله، چنین جوانانی محوری را علیه ارتش اسرائیل با آن همه قدرت و تشکیلاتی که دارد، فرماندهی می کنند و بر آن پیروز می شوند. این نسل آینده حزب الله است که نسل خاصی خواهد بود.

از سال ۱۳۷۱ تاکنون حدود چهار دوره است که آقای سید حسن نصرالله مسئولیت دبیر کلی حزب الله را به عهده دارند. ویژگیها و امتیازات ایشان بر دیگران کدامند؟ سیاست خردمندانه ایشان تا چه اندازه در موفقیتهای حزب الله مؤثر بوده است؟ اجازه دهید نکات مثبت سید حسن را بشماریم. مهم ترین عاملی که شما به آن اشاره کردید، بعد از خلوص و توکل ایشان به خدا، خردمندی و حسن تدبیر ایشان است. آقای نصرالله با تدبیر توانسته است جمع را حفظ کند و به خرد جمعی نقش دهد. شورای حزب الله واقعاً و به تمام معنای کلمه شورا است و تصمیمات در آن واقعاً با تدبیر اتخاذ می شوند. سید همه مردم لبنان و نه تنها شیعیان را می تواند جذب کند. من در همین سفر دیداری با آقای نبیه بری، رئیس مجلس لبنان داشتم. نبیه بری رهبر جنبش امل است و همان طور که شما اشاره کردید در یک مقطع زمانی با حزب الله جنگیده است. نبیه بری امروز از آقای سید حسن نصرالله ممنون است. او می گفت که ایشان (نصرالله) در اوج جنگ برای من پیام فرستاد که من جنگ را از نظر نظامی فرماندهی می کنم، ولی در صحنه سیاسی، شما جنگ را فرماندهی کنید. نبیه بری می داند که ثمره جنگ در بهره برداری سیاسی از آن است و آقای نصرالله خالصانه آن را در طبق اخلاص قرار می دهد و به ایشان تقدیم می کند. سید حسن خیلی خوب توانست وحدت درونی شیعیان لبنان را حفظ کند. یکی از اولین توطئه های آمریکا و اسرائیل و نیروهای خائن وابسته به آنها این بود که وحدت شیعی را متلاشی کنند. آقای

سید حسن نصرالله با درایتی که در آقای نبیه بری و دیگر شخصیتهای مؤثر در میان شیعیان لبنان همچون آقای سید محمد حسین فضل الله و شیخ محمد مهدی شمس الدین وجود داشت و ملاحظه آن بودیم و با همکاری آنان توانست وحدت شیعی را حفظ کند. او در این جنگ نه تنها وحدت شیعه که وحدت و یکپارچگی ملت لبنان را حفظ کرد. خیلی مهم است که شما آقای فؤاد سینیوره (نخست وزیر لبنان) و آقای ولید جنبلاط (رئیس حزب سوسیالیست دروزی لبنان) را به خط مقدم بیاورید. خیلی درایت و عقل می خواهد که شما به نحوی رفتار کنید که ولید جنبلاط و سینیوره و سمیر جعجع هم نتوانند کارشکنی کنند.

اصولاً نوع رفتار آقای سید حسن نصرالله در این جنگ، حتی بسیاری از کشورهای غربی را که از متحدین اسرائیل هستند با

حزب الله همراه کرد. به نظر من این جنگ را آمریکا برای نابودی حزب الله آغاز کرد و آقای بوش آغازگر جنگ بود تا در منطقه، خاورمیانه جدیدی بسازد. شکی نیست که بوش و هیئت حاکمه آمریکا برای تحکیم موقعیت حزب جمهور یخواه که الآن در رأس کار است، این جنگ را راه انداختند، اما نتیجه آن چه شد؟ در همه پایتختهای دنیا تصاویر بوش و پرچم آمریکا را آتش زدند! و تصاویر آقای سید حسن نصر الله را در دست گرفتند یا روی خودروها چسباندند و پرچم های حزب الله را به اهتزاز در آوردند. آمریکا بیهوده بی کفایتی در جنگ معروف شدند و نه تنها از نظر نظامی و تاکتیکی و استراتژیک، بلکه از نظر سیاسی هم آن قدر



کم عقل و سست بودند که تصمیم گیری شورای امنیت را معطل کردند تا این که شمار کشته شدگان بی دفاع و غیر نظامی روز به روز بیشتر شد، حادثه قانا اتفاق افتاد و مسئولیت همه این تعلقها و طولانی کردن جنگ به عهده آمریکا است.

در خبرها آمده بود که مقامات آمریکا، مسئولان سیاسی و فرماندهان نظامی اسرائیل را سرزنش کردند که شما آبروی ما را بردید و حرفی یک گروه نظامی نشدید. در حقیقت، هم سران آمریکا و هم سران اسرائیل باید سرزنش می شدند. همه می دانند که در این جنگ خانم رایس و آقای بوش تصمیم گیرنده بودند و اسرائیل در خدمت خانم رایس بود. آقای سید حسن نصرالله در سخنرانی روز جشن پیروزی به این نکته اشاره کردند که مزارع شبعا در آستانه آزادی قرار داشت، ولی بعضی از افراد برای لجبازی و این که این موفقیت به نام



و این جنبش و حرکت به جایی رسیده که به یک فرد متکی نباشد. برسهل انگاری نمی شود. اولین چیزی که این نعمت را حفظ می کند، شکر آن است. ما باید خداوند را شکر کنیم که این نعمت را به جهان اسلام و تشییع عنایت فرموده و لازم است از آن خوب استفاده کنیم، زیرا ایشان یکی از عوامل اساسی در جهان اسلام است.

از نظر امنیتی به شما بگویم که خوشبختانه به اعتراف برنیه و اسرائیلیها، حزب الله بر اسرائیل مسلط است، نه اسرائیل بر حزب الله! به رغم همه امکانات و تجهیزات جاسوسی پیچیده، همه انواع هواپیماهای سنشین دار و بی سنشین که روزانه برفراز لبنان به پرواز در می آیند و جاسوسی می کنند و همه سیستمهای جاسوسی که در داخل لبنان دارند و بعضی از خودفروختگان و وابستگان به آنان کمک می کنند، حزب الله توانسته است خود را خوب اداره کند.

اسرائیلیها در حمله ماه ژوئیه، همه مراکز و خانه ها و ساختمانهایی را که فکر می کردند یک حزب اللهی در آن به سر می برد، بمباران کردند، ولی خدا را شکر باید گفت که از کادری که ردیف اول و دوم و سوم کسی شهید نشد. آنهایی که از حزب الله شهید شدند، کسانی هستند که در جبهه جنگ جنگیدند. تعداد شهدای نظامی حزب الله نصف کشته های اسرائیلی هاست که در جنگهای پیشین اعراب و اسرائیل چنین چیزی سابقه نداشته است. زمانی همه پذیرفته بودند که حزب الله با معیارهای خود می جنگد. در جنگهای پیشین که به آزادی جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ منجر شد یک اسرائیلی در برابر ۱۰ حزب اللهی معادله قابل قبولی بود. در مرحله ای دیگر،

حزب الله ثبت نشود، جلوی آزادسازی شبع را گرفتند. این درست است! خانم رایس شخصاً تصمیم گرفت که مزارع شبع را آزاد و در چهارچوب مذاکره قرار داده شوند، ولی سران برخی از احزاب و گروههای لبنانی مخالف حزب الله در دیدار با خانم رایس در سفارت آمریکا مانع از این تصمیم شدند. آنها نمی خواستند پیروزی و افتخار در این جنگ به نام حزب الله ثبت شود، در حالی که برای حزب الله این نکته مهم نیست و همان طور که آقای سید حسن نصرالله اعلام کردند که با آزادی مزارع شبع موافق هستند و این آزادی به نام هرکسی ثبت شود مانعی ندارد. اسیران لبنانی دربند رژیم صهیونیستی باید به میهن برگردند و فرقی نمی کند این کار به اسم چه کسی تمام شود. در جریان جنگ اخیر، آقای نصرالله موقعیت ارزنده ای را در جهان عرب و اسلام کسب کرد. آینده ایشان را چگونه می بینید؟

مشکل جهان عرب همیشه همین بوده که از یک رهبری همه جانبه برخوردار نبوده است. بعد از آقای جمال عبدالناصر، کسی نیامده که بتواند محبوبیت مردمی در جهان عرب داشته باشد. آقای سید حسن نصرالله مشکلاتی را که آقای ناصر داشت، ندارد. آقای ناصر ناسیونالیست بود و برخوردهای بدی با اخوان المسلمین کرد و نتوانست جناح خیلی بزرگی از جهان عرب و اسلام را که اخوان المسلمین بودند، پشت سر خود بسیج کند. درست عکس آن، آقای سید حسن نصرالله است که یک روحانی منتسب به ساله مطهر حضرت رسول (ص) است و از نظر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توانسته، همه جناحهای ملی گرا و اسلامگرای دنیای عرب را پشت سر خود داشته باشد و افتخاری برای جهان تشیع و جهان اسلام باشد. رژیم صهیونیستی به طور علنی آقای نصر الله را تهدید کرده و گفته است که ایشان را باید از سر راه اجرای طرحهای خود بردارد. به نظر شما چه اقداماتی برای حفظ جان ایشان لازم است، به ویژه اینکه سید حسن سرمایه غیر قابل جایگزینی است.

کاملاً درست می گویند و ایشان سرمایه ای غیر قابل جایگزینی است. اسرائیل هم به دنبال این طرح است و خدا را شکر می گویم که تاکنون موفق نشده و انشاءالله هیچ وقت هم موفق نمی شود. اسرائیل در سال ۱۹۹۲، سید عباس موسوی رهبر پیشین حزب الله را ترور کرد و او را همراه همسر و فرزندان به شهادت رساند. خدا ایشان را رحمت کند که شهادت ایشان جایگاه خود را دارد و باعث رشد خاصی در حزب الله شد، زیرا مشخص شد که حزب الله نیروی خاصی است و با همه تواناییها و امکاناتی که در اختیار دارد، در میدان حضور دارد و می تواند رهبر خود را هم در راه خدا بدهد. خوشبختانه نهضت حزب الله

کرد که همه مردم ببینند و من هم می آیم و آمد و بین جمعیت ایستاد و سخنرانی کرد. این مراسم حدود یک ساعت و اندی طول کشید و اسرائیلیها هیچ غلطی نتوانستند بکنند. در خبرها آمده بود که حزب الله اسرائیل را تهدید کرده که اگر به جشن پیروزی در بیروت حمله کند، تل آویو را به موشک می بندد.

طبیعی است که این کار را می کند. در یک سیستم اطلاعاتی، این امری طبیعی است. حزب الله نشان داده است که می تواند از نظر امنیتی هر بحرانی را اداره کند. اصلاً جالب است که جامعه اسرائیل و خود صهیونیستها به حرفهای آقای سید حسن نصرالله بیش از رهبران خود اعتماد دارند، زیرا این مرد از اول دروغ نگفته است.

در مورد همین جنگ نکاتی وجود دارند: اسرائیلیها گفتند که این جنگ را تحمیل می کنیم تا اسیران خویش را آزاد نماییم. طبق قوانین بین المللی، حزب الله حق دارد اسیر بگیرد، زیرا آنها اشغالگرند. از اول سید حسن به اسرائیلیها هشدار داد که شما قرار بود اسیران ما را آزاد کنید، ولی چند بار در عملیات مبادله نارو زدید و آزاد نکردید، لذا ما این حق را برای خود حفظ می کنیم که هر امکانی برای آزادی اسیران خویش استفاده کنیم. بعداً که حزب الله دو سرباز اسرائیلی را به اسارت گرفت، اسرائیلیها گفتند که باید بی قید و شرط آزاد شوند، وگرنه می کشیم یا ویران می کنیم. یکی از اهداف سیاسی جنگ، آزادی اسیران بود، اما نتوانستند و حرف سید حسن به کرسی نشست که گفت، «اینها فقط در عملیات مبادله اسیر و از طریق مذاکره غیر مستقیم آزاد می شوند.» این مذاکرات اکنون پیش می روند. ایشان هم در کشورهای عربی و اسلامی و بین مردم مسلمان و هم در غرب جایگاه ویژه ای پیدا کرده است. مطبوعات رژیم صهیونیستی نوشتند که اسرائیلیها سید حسن نصرالله را بیش از رهبران نشان قبول دارند.

سید حسن آدمی با سیاست و کیاست و قدرت است و می تواند جنگ را اداره کند و آنچه را می خواهد تحقق بخشد. خود اسرائیلیها و صهیونیستها هم این آقا را بیش از رهبران خود قبول دارند، زیرا او دروغ نمی گوید یا کاری را که می گوید انجام می دهد، ولی رهبران آنها دروغ می گویند. این برای اسرائیل خیلی بد و یک افتضاح است. رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل که از حمله اطلاع داشت، سهام خود را در بورس تل آویو فروخت. معلوم است که چنین لشکری در مقابل کسی که جان خود را در طریق اخلاص گذاشت، شکست می خورد. اصولاً رفتار حزب الله و سید حسن نصرالله با اسرائیلیها قابل مقایسه نیست. چیه های حزب الله جان خود را بر کف گرفته اند و طبیعی است که پیروز می شوند، اما اسرائیلیها شکست می خورند. شک نداشته باشید. به معیارهای مادی و معیارهای معنوی شک نداشته باشید. خوشبختانه از نظر اطلاعاتی و عملیاتی که یکی از پایه های قدرت در دنیای امروز است، حزب الله در همه چیز بر اسرائیل برتری دارد. در طول جنگهایی که منجر به آزادی شدند، حزب الله فرماندهان مهم اسرائیل را پیدا می کرد و به هلاکت می رساند و فرمانده کل شمال اسرائیل را با همین روش زد. در این جنگ، برخی از کشورهای عربی، اسرائیل را همراهی و حمایت کردند.

متأسفانه آنها بخشی از طرح آمریکا و اسرائیل برای نابودی حزب الله بودند. آمریکا بیها موافقت بعضی از این کشورهای عربی را قبل از حمله گرفتند. خانم رایس در سفارت آمریکا در بیروت، گروه ۱۴ فوریه را جمع و برای آنان سخنرانی کرد و گفت که در عرض یک هفته، حزب الله را نابود می کنیم و سران آن را می گیریم تا در دادگاه محاکمه کنیم. با این تئوری، آنها همه دولت‌های عربی را قانع کرده بودند. دولت‌های عربی هم که حرفهای آمریکا را ماند و وحی منزل قبول دارند، متأسفانه همراهی کردند. آنها در ابتدای جنگ نه تنها پشت حزب الله را خالی کردند، بلکه آن را به ماجراجویی منتهم کردند. برای همین بود که سید حسن با ناراحتی گفت ما کمک شما را نمی خواهیم، دست کم سکوت کنید! آنان همه پشت سر اسرائیل ایستادند. این جنگ، مانند

خوشبختانه از نظر اطلاعاتی و عملیاتی که یکی از پایه های قدرت در دنیای امروز است، حزب الله در همه چیز بر اسرائیل برتری دارد. در طول جنگهایی که منجر به آزادی شدند، حزب الله فرماندهان مهم اسرائیل را پیدا می کرد و به هلاکت می رساند و فرمانده کل شمال اسرائیل را با همین روش زد.

یک اسرائیلی در برابر ۳ رزمنده حزب اللهی رضایت بخش بود. در روزهای اخیر، معادله به برابری یک اسرائیلی در مقابل یک حزب اللهی مبدل شد. اصولاً این جنگ نقطه عطفی بود. با این همه همان طور که شما گفتید، اسرائیل رژیمی است که از نظر نظامی و اطلاعاتی در آستانه فروپاشی قرار گرفته و ارتش آن شکست خورده است. ارتش اسرائیل احتمالاً باید کاری کند و تلاش خواهد کرد که این شکست را به گونه ای جبران کند، ولی تا الآن نتوانسته است. آقای سید حسن هم با قدرت اعلام



یکی از گامهای مثبتی که آقای نصرالله برداشت، جذب مقاومت مؤمنه بود. او نیروهای مخلصی را که در مقاومت مؤمنه سراغ داشت جذب کرد و نیروهای سیاسی را هم که نمی توانست جذب کند (چون جایگاهی برای آنان نداشت) جایگاه خاصی برای آنان ایجاد کرد.

معلوم نیست که این کار به نفع شیعیان لبنان باشد. ببینید ما آدمهای گوناگونی داریم. آدمی داریم که می توانند در امل زندگی کند یا در حزب الله. آدمی داریم که نمی توانند در امل یا در حزب الله زندگی کند. آدمهایی هم هستند که می توانند در هر دو جنبش زندگی کنند. ما باید برای همه اینها امکان حضور در صحنه لبنان و بهره برداری از توان آنان را داشته باشیم. آدمها همه نماز شب خوان نیستند. در صحنه مبارزه بودن هم متفاوت است. لبنان جامعه پیچیده ای است و رویکرد همه اعتقادی نیست بلکه نگاه طایفهای هم وجود دارد. لبنان به همه نیاز دارد و نمی توان و نباید همه را یکبار چه کرد.

چند ماهی است که حزب الله با «جریان آزاد ملی» به رهبری ژنرال «میشل عون» که از طایفه مسیحیان است، تفاهم نامه امضاء کرده است. آیا شایسته نیست که حزب الله چنین توافق با جنبش امل داشته باشد؟

حزب الله، هم در این جنگ و هم در صحنه سیاسی لبنان با جنبش امل اتحاد استراتژیک دارد. میان آقای سید حسن نصرالله و آقای نبیه بری وحدت وجود دارد. بعد از آن تجربه های تلخی که حزب الله و جنبش امل در گذشته داشتند، امروز پشت سر همدیگر می ایستند و با روشی موفق عمل می کنند. آیا پیش بینی می کنید که گروههای دیگری به حزب الله بپیوندند؟

من این پیش بینی را دارم. حتماً گروههای دیگری هم به مجموعه حزب الله خواهند پیوست، نه تنها در لبنان که در جهان.

غیر از شیعه و مسلمان؟

بله، نه تنها در لبنان که در کل جهان عرب و جهان اسلام. این خط، خط مقاومت، پیروزی، عزت، نصرت و سربلندی است و همه به آن می پیوندند. مثل انقلاب اسلامی و امام (ره) است. در دوران حیات امام (ره) حتی کمونیستها هم به انقلاب پیوستند. شاید از ناچاری بوده است، چون چیزی غیر از این باقی نمی ماند. نهضت ملی، نهضت چپ ایران هم به امام (ره) پیوست. سید حسن نصرالله هم این کار را می کند. در جشن پیروزی، همه گروهها حضور و هر یک جایگاه خود را داشتند.

در سفری که برای جشن پیروزی مقاومت اسلامی به بیروت داشتید، آقای نصرالله را چگونه یافتید؟

ملاقات مفصلی با آقای نصرالله داشتم. روحیه ایشان خیلی قوی و مصمم است و می داند چه کار می کند. مصاحبه های آقای نصرالله در طول جنگ هم همین طور بوده است. او با آرامش و با دقت کارها را مدیریت می کند. در صحنه عملیات می داند چه کند. در صحنه نظامی، در عرصه سیاست، اطلاعات، امور فرهنگی، و اجتماعی موفق است. برای مثال، همه اعراب و آمریکاییها و غربیها برای بازسازی لبنان جمع شدند، ولی سید حسن و حزب الله چقدر زیبا عمل کردند. آنها از همان اول اعلام کردند همه آنها را که خانه شان خراب شده است، سراغ آدمهای بی سرپا نروند، بلکه در خانه های خود باشند. نصرالله اعلام کرد پول می دهیم تا خانه اجاره کنند، وسایل خانه بخرند و زندگی کنند تا خانه های شان ساخته شود. هنوز دولت لبنان با همه امکاناتی که دارد نتوانسته است کاری انجام دهد. حزب الله سرتاسر منطقه ای را که برای خود در نظر داشته، پاکسازی کرده است. اسرائیل در حمله به ضاحیه آن را نابود کرد. اکنون سرزمین

در آینده، ان شاء الله فلسطین خواهد بود. زمانی که شما در منطقه حضور داشتید، برخی از گروههای مبارز لبنانی همچون جنبش امل اسلامی و مقاومت مؤمنه را به حزب الله پیوند دادید. موضع حزب الله و آقای نصرالله در برابر این اقدام چگونه بوده است؟ آیا احتمال اتحاد جنبش امل با حزب الله وجود دارد؟

آقای نصرالله مرد خیلی مدبری است. او از نظر معنوی، نه تنها شیعیان که همه لبنان را جذب کرده است. جنبش امل افتخار می کند که در این جنگ در خدمت حزب الله بوده است. این جنبشی است که زمانی حزب الله را رقیب سرسخت خود می دانست، با آن جنگیده بود و میان آن دو، برادرکشی راه افتاد بود. یکی از گامهای مثبتی که آقای نصرالله برداشت، جذب مقاومت مؤمنه بود. او نیروهای مخلصی را که در مقاومت مؤمنه سراغ داشت جذب کرد و نیروهای سیاسی را هم که نمی توانست جذب کند (چون جایگاهی برای آنان نداشت) جایگاه خاصی برای آنان ایجاد کرد. برای مثال حزب الله جایگاه خاصی به مصطفی دیرانی، این شخصیت تاریخی لبنانی که سالها اسیر اسرائیل بوده، اختصاص داد. سید حسین موسوی یا ابوهشام هم داخل حزب الله به فعالیت خود ادامه می دهد. این هنر مدیریت آقای سید حسن نصرالله است که می تواند از هر نیرویی با هر ظرفیتی که دارد، در جایگاه خودش استفاده کند. با این پیش و جهان بینی که سید حسن نصرالله دارد، آیا احتمال نمی دهید که جنبش امل هم در آینده به حزب الله بپیوندد؟

جنگ احزاب در صدر اسلام، جنگ همه کفر در مقابل همه اسلام بود. می دانید که در جنگ احزاب همه کافران و مشرکان با هم علیه اسلام متحد شدند. حمله اسرائیل به لبنان، جنگی طولانی بود که تکنیک در آن اهمیت بسیاری داشت. در این جنگ، خندق همین تونلها و سنگرهای بودند که حزب الله از آنها استفاده کرد. جنگ روانی هم در آن نقش زیادی داشت. به هر حال این جنگ مانند جنگ احزاب در صدر اسلام بود. «عمرو بن عبده» به عنوان نماینده مشرکین و کفار و در طرف مقابل هم حضرت علی بن ابی طالب (ع) به عنوان نماینده اسلام رویه روی هم قرار گرفتند. علی جوان در مقابل آن غول ایستاد و در شکست داد. اینجا هم اسرائیل: غول بی شاخ و دم در مقابل حزب الله جوان قرار گرفت! یک جنگ احزاب در صدر اسلام، یک عنصر ایرانی به نام «سلمان فارسی» به مسلمانان تکنیک خندق را یاد داد و عنصر ایرانی در این جنگ هم به برادران حزب الله کمک کرد. باید از کسانی که برادران حزب الله را آموزش دادند و کمک کردند، تشکر کرد. باید دست سپاهیاها را بوسید که این کار را کردند.

دولتهای عرب که اسرائیل را در جنگ همراهی کردند، پس از پیروزی حزب الله، با اسرائیل تماس برقرار کردند. گویی آنها هنوز عبرت نگرفته اند. این طور نیست؟

قبلاً به این نکته اشاره کردم که اشکال اساسی این حکومتها این است که نماینده مردم خود نیستند و ماهیتاً احساس غربت و انزوا می کنند. اگر نماینده مردم بودند، از قدرتهای خارجی کمک نمی گرفتند. آنها می که به قدرتهای خارجی متکی می شوند، همانهایی هستند که به مردم متکی نبوده اند. اگر خداپرست و خدمتگزار مردم بودند، خود را در آغوش قدرتهای خارجی نمی انداختند.

شیوه عملکرد و صداقت و رهبری خردمندانه سید حسن نصرالله چه درسی می تواند به ملت های تحت ستم بدهد؟ مقاومت! مقاومت تنها یک روش نیست، بلکه یک راهکار است. مقاومت در همه جا، در ایران و در حزب الله نتیجه داده است. ان شاء الله در فلسطین هم نتیجه خواهد داد. این سنت الهی است که اگر قومی یا ملتی در خود دگرگونی ایجاد کنند، خداوند هم سرنوشت آنان را عوض می کند. نیروهای حزب الله واقعاً بچه های خالصی هستند و خودشان کار کردند و خودشان را تزکیه کردند که نتیجه اش همین بود.

در همه جوامع افرادی وجود دارند که کارشان ایجاد پانس و ناامیدی در میان مردم است. در جامعه شیعی لبنان و در میان فلسطینیها هم چنین افرادی وجود دارند و تلقین می کنند که مگر می توان با نظامهای حاکم و قدرتهای بزرگ جنگید.

دیدیم که شد. مهم ترین تجربه این است که تحولی اتفاق بیفتد. شما اگر صد بار سعی کنید برای تأیید تئوری خود دلیل بیاورید، این دلایل فقط به قوت تئوری اضافه می کنند، ولی آنها را اثبات نمی کنند. اما اگر در یک مورد آن را نقض کنید، آن تئوری ارزش خود را از دست می دهد. اینکه اسرائیل و آمریکا شکست ناپذیرند یا غول پیکرند یا اینکه این ادعا، آزموده شده و آنها نشان داده اند قدرت دارند، ولی این قدرت اکنون نقض شده است. یکی از نشانه های نقض آن، پیروزی انقلاب اسلامی ایران است. از دیگر دلایل نقض آن، حزب الله لبنان است. یکی از دلایل نقض آن



اهدای کارنامه مجید به سید حسن نصرالله

قطعنامه ۱۷۰۱، ظالمانه است و با تحمیل آمریکاییها صادر شده است. حداقلی که حزب الله می خواست، در آن وجود دارد. این قطعنامه نوعی آتش بس است، ولی بقیه بندهای آن قابل اجرا نیست. برای همین هم در چهارچوب «فصل هفتم» منشور شوری امنیت صادر شده است.

ضاحیه دوباره هموار و آماده بازسازی شده است. بوش، رایس و وزیر خارجه اسرائیل به زبان آمدند و به عربها گفتند بیاید به لبنان کمک کنید و آن را بسازید وگرنه دوباره این حزب الهیها می سازند و مردم را جذب می کنند. هنوز هم دولت لبنان کار سازنده ای انجام نداده است. ان شاء الله که انجام شود. غیر از بعضی از بله های موقت که آنها را هم خارجیه زده بودند، من ندیدم کار سازنده ای انجام شده باشد. این قابل تقدیر است که قبل از بازگشت مردم جنگ زده به خانه های خود، نماینده حزب الله آنجا ایستاده بود و از آنها استقبال و به آنها پول تقدیم می کرد. بدون بوروکراسی طویل و عریض، خسارت را جبران کردند، در حالی که دولت لبنان تاکنون برای همان خانه هایی که خراب شده اند، هنوز زمان و میزان خسارت را مشخص نکرده است.

ارزیابی شما از قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد چیست؟
قطعنامه ۱۷۰۱، ظالمانه است و با تحمیل آمریکاییها صادر شده است. حداقلی که حزب الله می خواست، در آن وجود دارد. این قطعنامه نوعی آتش بس است، ولی بقیه بندهای آن قابل اجرا نیست. برای همین هم در چهارچوب «فصل هفتم» منشور شوری امنیت صادر شده است. می دانستند که ضمانت اجرایی ندارد، زیرا چه کسی می تواند حزب الله را خلع سلاح کند؟ ارتش اسرائیل با پشتوانه آمریکا نتوانست. لشکر کوماندویی «گولانی» که از زبده ترین لشکرهای دنیا به شمار می رود، نتوانست.

سربازان این لشکر می گفتند رزمندگان مقاومت مانند ارواح هستند که معلوم نیست از کجا می آیند! ما نمی دانیم چه کنیم! نمی دانیم آنها زیر زمین هستند یا روی زمین! در چنین شرایطی از دست سازمانهای بین المللی و نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل متحد (یونیسف) برای خلع سلاح حزب الله چه کاری ساخته است؟ همه آنها با هزار ترس و لرز به جنوب لبنان آمدند! آمریکاییها و اسرائیلیها که می خواستند این کار را بکنند، وقتی زورشان به حزب الله نرسید، سعی کردند سربازان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را احضار کنند تا به جای اسرائیل بچنگند! نیروهای ناتو نه آموزش دیده تر از نیروهای اسرائیلی هستند و نه انگیزه ای بیش از نیروهای اسرائیلی برای جنگ با حزب الله دارند. آنچه در قطعنامه آمده حرف است و اینها دل خود را خوش کرده اند. البته این اولین بار نیست که قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل اجرا نمی شوند. می توانم به دهها قطعنامه اشاره کنم که در مورد تجاوزات اسرائیل اجرا نشده اند. اگر یکی از این قطعنامه ها را حزب الله اجرا نکند، طوری نمی شود! اصلاً آنها هم در زمانی که قطعنامه را می نوشتند، می دانستند که اجرا نمی شود. فرهنگ عاشورا و حماسه کربلا چه نقشی در پیش و حرکت رهبری حزب الله و رزمندگان مقاومت اسلامی لبنان داشته است؟

این درسی است که از عاشورا و حسین بن علی (ع) گرفته ایم. امام حسین با همه دارایی خود به میدان آمد. همین ایثار و فداکاری الان در جنوب لبنان تکرار می شود. همین از جان گذشتگی بود که در انقلاب اسلامی ایران تکرار شد. در انقلاب ایران و در فلسطین از بچه شیرخوار تا پیرمرد ۹۰ ساله جلوی گلوله قرار گرفتند و شهید شدند. لبنان هم همین طور است. به روستای «قانا» نگاه کنید! پیرمرد ۹۰ ساله و بچه شیرخوار را که در دست مادرش است، از زیر آوار بیرون می آورند. آن چه شما می بینید، از درسهای عاشورا برای مقاومت و پایداری است. آن دستوری که در آیه ۱۱۳ سوره هود آمده است که «فاستقم کما امرت و من تاب معک». حضرت محمد(ص) فرمودند که این آیه مرا پیر کرد. دستوری است به همه مردم که در راه خدا به پا خیزند و یکی پس از دیگری قیام کنند. این همان آیه است که در عصر عاشورا، در استقامت امام حسین (ع) و یاران او تجلی یافت. آن بیانی که امام خمینی (ره) داشتند که، «ما مکلف به نتیجه نیستیم، ما مکلف به وظیفه هستیم.» اگر دستاوردهای مادی

حاصل شد، چه بهتر و اگر حاصل نشد، نزد خداوند اجر و پاداش داریم و به وظیفه خود عمل کرده ایم. وقتی که سید حسن و همه نیروهای حزب الله گفتند، «لیبیک یا حسین» جز پیروزی دستاورد دیگری نخواهد داشت. شکست معنا ندارد. ممکن است که از نظر مادی نتیجه ای حاصل نشود، ولی از نظر خدایی، معنوی، الهی و حتی آینده مادی شکست بردار نخواهد بود. این همان درسی است که مقاومت اسلامی لبنان از نهضت عاشورا و قیام کربلا گرفته است.

یکی از شعارهای حزب الله تلاش برای آزادی قدس است. به نظر شما راه و شمشیر و بسیج عمومی برای آزادی قدس چیست؟
اولین کسی که این شعار را مطرح کرد، امام خمینی (ره) بود. هیچ راهی جز بسیج عمومی وجود ندارد. روز جهانی قدس یکی از روشهای امام (ره) برای بسیج عمومی بوده است. این دیدگاه امام (ره) است. ایشان وقتی مراسم برائت از مشرکین را در حج جانداختند، برای این بود که برائت همگانی شود. هدف این روش، ایجاد دگرگونی و نشان دادن پیروزی به دیگران بود. روش امام (ره) این بود که توده میلیونی مردم با انگیزه الهی وارد صحنه پیکار شوند و مقاومت کنند تا به نتیجه برسند، خواه با دست خالی جلوی توپ، تانک و مسلسل قرار گیرند و یا با اسلحه. در هر صورت، مردم با انگیزه الهی در صحنه حضور داشته باشند و زیر پرچم رهبری مشخص، مقاومت کنند.

اجازه دهید فراهایی از پیام امام (ره) را که یک سال پس از کشتار حجاج ایران در مکه مکرمه، برای حجاج بیت الله الحرام فرستادند، برای شما بخوانم. چند ماه پس از کشتار حجاج بیت الله الحرام، انتفاضه فلسطین آغاز شد. امام (ره) در این پیام به زیبایی، رویدادها و توطئه ها را ترسیم می کنند و چنین می گویند، «ملت عزیز و دلاور ایران مطمئن باشند که حادثه مکه منشا تحولات بزرگی در جهان اسلام و زمینه مناسبی برای ریشه کن شدن نظامهای فاسد در کشورهای اسلامی و طرد روحانی نماها خواهد بود. یا اینکه بیش از یک سال از حماسه برائت از مشرکان نگذشته است، عطر خونهای پاک شهدای عزیز ما در تمامی جهان پیچیده است و اثرات آن را در اقصی نقاط عالم مشاهده می کنیم. حماسه مردم فلسطین یک پدیده تصادفی نیست. آیا دنیا می داند این حماسه را چه کسانی سروده اند؟ و هم اکنون مردم فلسطین به چه آرمانی تکیه کرده اند که بی مهیا و با دست خالی در برابر حملات وحشیانه صهیونیستها مقاومت می کنند؟ آیا تنها آوای وطنگرایی است که از وجود آنان دنیایی از صلابت آفریده است؟ آیا این درخت سیاست بازان خود فروخته است که بر دامن فلسطینیان میوه استقامت و زیتون نور امید می ریزد؟ ... شکی نیست که این آوای الله اکبر است، این همان فریاد ملت ماست که در ایران، شاه را و در بیت المقدس، غاصبین را به نامیدی کشاند و این، تحقق همان شعار برائت است که ملت فلسطین در تظاهرات حج دوشادوش خواهران و برادران ایرانی خود فریاد رسای آزادی قدس را سرداد و مرگ بر آمریکا و شوروی و اسرائیل گفت. آری فلسطین راه گم کرده خود را از راه برائت ما باز یافت. دیدیم که در این مبارزه چه طور حصارهای آهنین فرو ریختند و چگونه خون بر شمشیر و ایمان بر کفر و فریاد بر گلوله پیروز شد. چطور خواب بنی اسرائیل در تصرف نیل تا فرات آشفته گشت و دوباره کوکب دری فلسطین از شجره مبارکه لا شرقیه و لا غربیه ما برافروخت و امروز همان گونه که در سراسر جهان فعالیتی وسیع برای به سازش کشیدن ما با کفر و شرک در جریان است، برای خاموش کردن شعله های خشم ملت مسلمان فلسطین نیز به همان شکل ادامه دارد و این تنها یک نمونه از پیشرفت انقلاب است.»

این بیانات نشان می دهند که گویی امام (ره) امروز زنده هستند و بر رویدادهای جهان احاطه دارند. باروش امام (ره) این راه ادامه دارد و پیش می رود و حتما کفر و شرک و به ویژه اسرائیل که سمبل ظلم و ستم است، نابود خواهند شد. ■

